

ولایت برای «قدرت»؛ ولایت برای «خدمت»

ولایت در مفهوم سیاسی آن، که همان دولت، رهبری و زعامت جامعه است، از دو طریق حاصل می‌شود:

۱- پیروی از قواعد بازی قدرت ۲- خدمت بی توقع به ملت.

از "آیات سبز" قرآن، یکی هم تبیین شیوه‌های احراز چنین ولایتی در رقابت قدرت، یا عرضه خدمت است. مرحوم آیت الله طالقانی (ره) که عمری را در مبارزه با ولایت نوع نخست و تحقق بخشیدن به ولایت نوع دوم در زندان‌ها سپری کرده بود، در تفسیر آیات ۲۰۴ تا ۲۰۷ سوره بقره حقایق را بیان کرده که گوئی برای امروز نوشته شده است و تحولات زمانه ما را مدّ نظر دارد! توضیحات زیرتلیخیصی آزاد از مطالب ایشان و بسط آن به نظم ساده‌ای است که برای نسل امروز قابل فهم‌تر باشد.

مشخصاتی را که مرحوم طالقانی از رقیبان قدرت برای دستیابی به ولایت نوع نخست و حاکم طغیان‌گر ارائه می‌دهد، می‌توان در سطور زیر مشاهده کرد:

۱- از آنجائی که درك و دید او از حد تمایلات توده‌های عادی مردم و خواسته‌های مادی و آمال و عقده‌های آنها فراتر نیست، و عده‌های عامه پسندش برای زندگی بهتر (با سیاست‌های پوپولیستی)، مردم را جذب می‌کند و به اعجاب و شگفتی و می‌دارد (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا....).

۲- او برای فریب توده‌های مردم و برآوردن آرزوهای آنان، وعده‌ها می‌دهد و برنامه‌ها می‌نماید و برای جلب باور آنها خدا را به شهادت می‌گیرد و سوگند یاد می‌کند که جز خدمت، نیت و نظری ندارد. خدا را خرج خواهش‌های نفسانی خود می‌کند و بر موج احساسات مذهبی عوام سوار می‌شود تا بر خر مُرادش مسلط گردد. (...وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ).

۳- او با هر آزادی خواه و شخصیت مقاوم و حق طلب دشمن است و برخلاف ادعای خیرخواهی و خدمتگزاری، بدترین خصم جامعه محسوب می‌شود (... وَهُوَ أَلَدُ الْخِصَامِ).

۴- آنگاه که با همه این تلاش‌ها و تدابیر به «ولایت» رسید، محصول و نتیجه ولایت او در زمین (کشور)، برهم زدن تعادل طبیعی امور، پایمال کردن حقوق و حدود شهروندان، بستن راه‌های رشد و کمال (با تعطیل آزادی‌ها)، گشودن راه‌های تباهی (با میدان دادن به فرصت طلبان ریاکار)، برتری یافتن فرومایگان و برکناری فرزندانگان از مشارکت در اداره جامعه و در نتیجه، متلاشی کردن وحدت ملی و ایجاد تفرقه و دشمنی در میهن می‌باشد که با دو مشخصه قابل شناخت است: (وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ....)

الف - نابودی کشت و کار و تولیدات کشور (وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ) که در زمان نزول قرآن فقط تولیدات کشاورزی بود و امروز انواع تولیدات صنعتی و علمی به آن اضافه شده است. کافی است سری به شیخ نشینان حاشیه خلیج یا به ترکیه و کشورهای اسلامی شرق آسیا بزنید تا به پیشرفت در سایه ولایت مطلقه بیشتر واقف گردید! نزول نرخ برابری پول، نزول اعتبار پاسپورت، تعطیل بخش عمده صنعت و رونق بازار تجارت وابسته و واردات انحصاری در ید قدرت سپاه گوشه‌ای از این ماجراست.

ب- نابودی نسل و استعدادها (...وَالنَّسْلَ) که در این روزگار می‌توان در بالارفتن آمار فساد و فحشاء، اعتیاد، فقر، فرار مغزها، رشوه، ریاکاری و نفاق، دروغ، تعطیل فله‌ای مطبوعات... را مشاهده کرد که تماماً یا در صدر جدول جهانی قرار گرفته‌ایم یا دو سه تا مانده به آن!! از انصاف خارج نشویم، دستگاه قضائی‌مان با صدور بیش از هفتصد حکم بازداشت در يك روز رکورد را شکسته است!!

۵- در نظام خدائی، فساد، دولت و دوامی نخواهد داشت (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ...). اراده اصلاح کننده الهی موانع و موجبات این نابسامانی‌ها را که در جوامع بیمار و غافل از مسئولیت و مبارزه پدید می‌آید، همین که وجدان‌های بیدار، مانند قدرت دفاعی بدن در مقابل میکروب، به پاخاست و هشیار و بیدار شد، از سر راه بر می‌دارد.

۶- انتقاد ناپذیری و برخورد خشن و حذفی با منتقدین، از ویژگی‌های دیگر حاکم جبار است که خودخواهی و خوی طغیان و سرکشی، خردش را تباه می‌کند و چون به پروای خدا پندش دهند و از استبداد انتقادش کنند، بر نمی‌تابد و سرکوب می‌کند (وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ....).

۷- جایگاه او نه در بهشت تصویری سرسپردگان، بلکه در جهنم اعمالش تحقق می‌یابد (فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ...).

ولایت نوع دوم

ولایت نوع نخست، بدلیل پیچیدگی مواضع مدعیانش و ریاکاری و مردم فریبی آنها، نیازمند توضیح و تفصیلی طولانی در سه آیه بود، اما ولایت‌های صادقانه‌ای که از طریق خدمت به مردم و خداخواهی‌های خالص تحقق می‌یابد، نیازی به توضیح چندان ندارد، همچون رفتارشان شفاف و آشکار است. تنها يك آیه کوتاه برای معرفی آنان کفایت می‌کند:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ

در مقابل آن عنصر طغیان‌گر که صلاح و خیر و سرمایه‌های دیگران را در قدرت طلبی‌های خود قربانی می‌کند و چشم و گوشش کر و کور شده و جز در فریب و فساد نمی‌اندیشد، عنصر متعالی دیگری، همچون مشتری، خریدار خرسندی خدا، از طریق فدا کردن راحتی و رفاه و مال و جان خود است.

در ولایت نوع نخست، "خدا" خرج "خود" می‌شود تا قدرت و جاه و مقامی به دست آید، اما در ولایت دوم، "خود" خرج راه "خدا" در خدمت به "خلق" می‌شود تا رضایت "رب" حاصل گردد. طالقانی در تقابل قرار دادن ولایت‌های معاویه و یزید در برابر ولایت علی و حسین (علیهما السلام)، این دو نوع ولایت را در صحنه عمل نشان می‌دهد.

در انتهای آیه، اشاره به رأفت خدا به بندگان شده است (وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ).

به این مناسبت سخن را با نقل نوشته مرحوم طالقانی در رمز و راز استفاده از این نام به انتها می‌رسانیم:

"... او مظهر اسم رؤف و دریچه وزش نسیم رأفت و لطف خداوند و مبشر فلق صبح در میان ظالم‌ها و ظلمت‌ها و سایه بهشت در زمین است. به مقتضای صفت رؤف، که به صورت سنت الهی ظهور می‌نماید، باید این گونه مردان حق و فداکار در جوامع و زمان‌های مختلف باشند تا قلب‌ها را برای خیر خلق به طپش درآورند و مردم قابل، ولایت آنها را بپذیرند و در معرض نسیم رأفتشان آیند.... پایه گرفتن و ظهور رهبری فرد یا افرادی از این گروه‌ها در مجتمع اسلامی، به مقیاس دریافتی است که مسلمانان از الهامات و هدف‌ها و اجتماعات حج و دیگر تعالیم اسلامی داشته باشند" (پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۰۰).

عبدالعلی بازرگان

۲۰ فروردین ماه ۱۳۸۹

۹ آپریل ۲۰۱۰